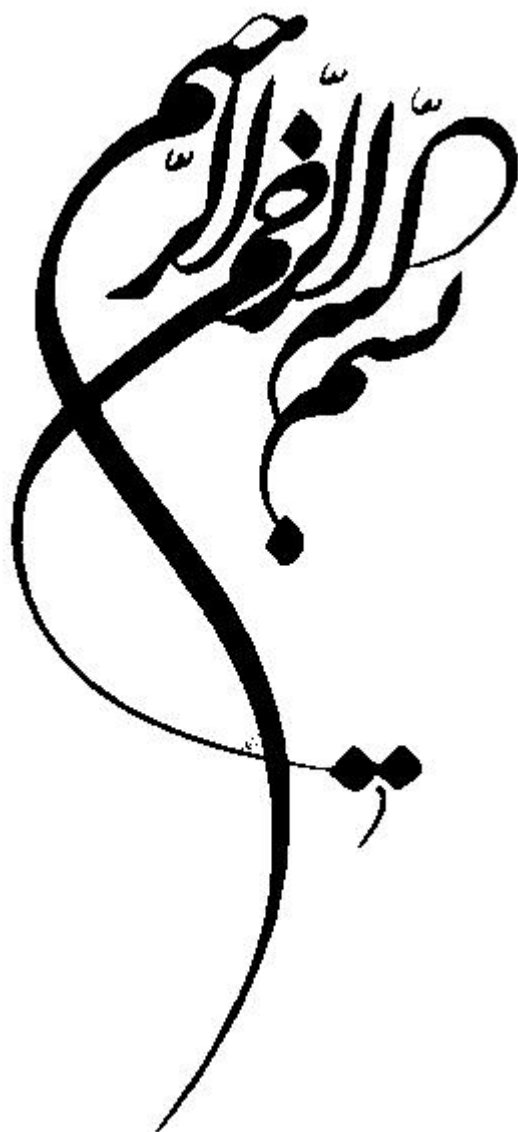




هزینه پاک ماندن

هزینه پاك ماندن، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است. امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی

هزینه پاك ماندن، ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا وطبيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين.

هزینة پاك ماندن، ص: 3

وابستگی در دنیا و آخرت

سخن در آیات نوزدهم تا بیست و چهارم سوره مبارک رعد بود. «1» خدای متعال در آیه نوزدهم این سوره می فرماید: «یا کسانی که می دانند و یقین دارند قرآنی که بر تو نازل شده و حق است، با کسانی که کور دل هستند و دنبال این نبودند که حق بودن قرآن کریم را بفهمند، مانند یکدیگرند؟»

آنهايي که حق بودن قرآن را درك کردند، پيرو قرآنند و بخاطر پيرويشان از قرآن، دنيای پاکی دارند و دارای آخرت آبادی هستند؛ اما کوردلانی که پيرو هوای نفس خودشان هستند یا پيرو هوای نفس دیگران، نه دنيای پاکی دارند و نه آخرت آبادی.

البته شما که با مسجد و عبادت و علم و دین خدا آشنا هستید می دانید که آخرت آباد، صد در صد محصول دنيای پاک است، چون بین دنیا و بین آخرت ماهیتاً و ذاتاً جدایی نیست؛ یعنی این طور نیست که دنیا جایی باشد و آخرت هم جایی دیگر.

زیباترین حرفی که در زمینه ارتباط دنیا و آخرت داریم، کلام نورانی پیغمبر عظیم الشان اسلام (ص)

(1).: آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است مانند کسی است که (از نظر باطن) ناپیوست؟! فقط خردمندان (بینادل) متذکر (حق) می شوند* همان کسانی که به عهد خود وفا می کنند، و پیمان را نمی شکنند* و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می دهند، و از (عظمت و جلال) پروردگارشان همواره در هراسند، و از حساب سخت و دشوار بیم دارند* و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان (در برابر گناهان و انجام وظایف و

حوادث) شکیبایی ورزیدند، و نماز را طعنه‌ریا داشتند، و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در همان و آشکار انفاق نمودند، و همواره با نیکی (عبادت) زشتی و پلیدی (گناه) را دفع می‌کنند (و با خوبی‌های خود نسبت به مردم، بدی‌های آنان را نسبت به خود برطرف می‌نمایند) اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است* بهشتهای جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند* (و به آنان گویند: سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان در (برابر عبادت و معصیت و مصیبت) پس نیکوست فرجام این سرای.

هزینه پاك ماندن، ص: 4

است که فرمودند: «الدنيا مزرعه الآخرة» «1»

هیچ وقت محصول، زراعت و کشت از زمینش جدایی ندارد.

تمام درختان در باغها، صیفی جات و حبوبات در زمینها نتیجه همان خاک هستند، هر قدر خاک مستعدتر و پاکتر باشد محصول پاکتری خواهد داد.

سرزمین وجود انسان در قرآن

قرآن مجید آیه‌ای دارد که در این قسمت از گفتار، ذکر آن خیلی بجاست، می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» «2» سرزمینی که پاک است، سالم است و محصولی را که بیرون می‌دهد، یک محصول الهی و درست و

(1). شرح نهج البلاغه: 325 / 20، حدیث 720 ؛ مجموعه ورام: 1 / 92 و ارشاد القلوب دیلمی: 98 / 1.

(2). اعراف: 58. «و زمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید. و زمینی که ناپاک است جز گیاهی اندک و بی سود ازط ع آن بیرون نمی‌آید؛ این گونه نشانه‌ها را برای گروهی که سپاس گزارند (به صورت‌های گوناگون) بیان می‌کنیم

هزینه پاك ماندن، ص: 5

سالم است.

سرزمین پاك و مستعد زمینی است كه يك عدد گندم به او می دهند، پروردگار می فرماید: تا هفتصد عدد مثل خودش را بیرون می دهد.

در اواخر سوره مبارکه «بقره» می فرماید: «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» «1» یا يك دانه سیب را در يك سرزمین پاك می کارند، تبدیل به يك درخت می شود، سالی چند صد سیب می دهد، در حالی كه این درخت با سالی چند صد سیب، يك روز همان دانه سیاه و كم وزن بوده؛ یعنی بخاطر استعداد زمین و سلامت زمین و پاکی زمین، به سكه درخت پرمحصولی تبدیل شده است كه همه مردم با رغبت پول برای آن محصول می دهند، وقتی هم كه می خورند هم لذت می برند و هم كسب انرژی می كنند.

(1). بقره: 261. مثل آنان كه اموالشان را در راه خدا اتفاق می كنند، مانند دانه ی است كه هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر كه بخواهد چند برابر می كند، و خدا بسیار عطا كننده و داناست.

هزینه پاك ماندن، ص: 6

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» خیلی این آیه زیباست، می فرماید: زمین پاك و مستعد و آماده آنچه را كه می رویاند به اذن پروردگار است؛ یعنی این گیاه محصول اراده الهی است، يك درخت خدایی است و يك محصول با منفعت است.

«وَالَّذِي حَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا» اما زمینی كه استعداد و آمادگی ندارد، شوره زار است، به فرموده قرآن مجید، خبیث و آلود و ناپاك است، آنچه كه از این زمین بیرون می آید هم خیلی كم است و هم يك محصول بی فایده؛ يك محصول پوكی است كه هم صاحبش از كاشتن آن ضرر كرده و هم مردم رغبتی به خریدن ندارند.

آنچه مهم است این است كه قرآن هم می فرماید: «نَكِدًا»؛ یعنی این قدر هم این محصول پوك، پر نیست كه بتوان چند تا گاو و گوسفند را در آن بچرانند، به درد گوسفند و گاو هم نمی خورد، در هر دو سه وجب آن، چیز بیخودی سر از خاك در آورده كه نه سبز است، نه زیباست و نه فایده ای دارد.

هزینه پاك ماندن، ص: 7

نقش دنیا در آبادی آخرت

قرآن مجید در سوره «شوری» و پیغمبرگرمی

اسلام (ص) در این روایت می فرمایند: دنیا مزرعه است. حالا اگر شما این دنیایتان را پاك بالا بیاورید، پاك برقرار کنید، این دنیای شما دنیای درستی باشد و به عبارت روشن تر، اگر اهل ایمان باشید، اهل عمل صالح باشید، این می شود سرزمین پاك و در روز قیامت، شما از این کشتتان که همان ایمان و اخلاق و عمل صالح است نتایج ارزشمندی مانند رضوان الهی و بهشت را به دست خواهید آورد؛ اما اگر دنیای خود را آلوده کنید، نجس کنید و زمین زندگی را خبیث کنید، وارد قیامت می شوید می بینید دست خیلی ها پر است، دست شما خالی است. خیلی ها سزاوار شفاعت هستند، می بینید که شما نیستید! خیلی ها مورد نظر رحمت حق هستند و شما نیستید.

بعد هم می بینید که این زمین نجس که نکد از آن بیرون آمده، گیاه دارد؛ ولی به قول قرآن مجید گیاه آن «ضریع» است.

هزینه پاك ماندن، ص: 8

حال گنهکاران جهنمی

خدای متعال در سوره «غاشیه» می فرماید: خوراك اهل جهنم همان است که خودشان در دنیا کاشته اند:

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» **«1»**، در اصطلاح قرآن کریم «ضریع» به گیاهی گفته می شود که شتر با آن قدرت دندان و دو فکش نمی تواند بخورد؛ ولی قرآن می فرماید: اهل جهنم باید از علفی که خودشان در دنیا کاشته اند را در آخرت بخورند، که البته باید بخورند، یعنی این طور نیست که دهانشان را ببندند و به کارگران جهنم بگویند ما میل نداریم! همین گیاه را در دهانشان فشار می دهند و می گویند: باید بخوری! قرآن می گوید: «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ». **«2»**

این گیاه را شب و روز در جهنم به خورد آنها می دهند؛ اما نه چاقشان می کند و نه نیرومند، و نه گرسنگی آنها را برطرف می کنند.

آبی را هم که برای رفع تشنگی به خوردشان می دهند، پروردگار می فرماید:

«تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ» «3»

(1). غاشیه: 6؛ برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد

(2). غاشیه: 7، که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید.

(3). غاشیه: 5، آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند.

هزینه پاك ماندن، ص: 9

يك چشمه بغل دستشان است که از شدت حرارت می جوشد، این را نمی خواهند بخورند؛ ولی کارگران جهنم در حلقشان می ریزند. این آب محصول همان اشکی است که به ظلم از چشم مردم درآوردند، و دلهایی است که سوزاندند، و موانعی است که بین حق و بین مردم ایجاد کردند. این سخن پروردگار است. ببینید همه آیات قرآن، همدیگر را معنی می کنند و به همدیگر ارتباط دارند. ما اگر دنیایمان دنیای پاکی باشد که پروردگار می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» «1»

حیات پاك، یا به قول آیه مورد بحث، سرزمین پاك، خوب، هر چه در این سرزمین پاك کاشته شود محصول زیبا و با منفعتی به دست می دهد.

عنایت داشته باشید برادرانم! دنیا از آخرت ماهیتاً جدایی ندارد، هر دو يك حقیقت است، يك

(1). نخل: 97. از مرد و زن هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاك و

پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند می دهیم.

هزینه پاك ماندن، ص: 10

پرده‌اش به این قیافه است که ما می‌بینیم و همین دنیا پرده ملکوتی‌اش به آن قیافه‌ای است که در قرآن کریم بیان شده است؛ بنابراین مردم در دنیا بهشت و جهنم را می‌سازند و آنجا که رفتند پای محصول خودشان هستند.

وارثان الهی

قبلاً به تناسب بحث‌های گذشته گفتم که: در آیه دهم و یازدهم سوره مؤمنون پروردگار می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ*» الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». «1» اهل ایمان ارث می‌برند، چه چیزی را ارث می‌برند؟ بهشت را، از چه کسی این بهشت را ارث می‌برند؟ از دین، چون با دین نسبت دارند بهشت را از دین ارث می‌برند.

(1). مؤمنون: 10 و 11، اینانند که وارثان اند* وارثانی که (از روی شایستگی) بهشت فردوس را به میراث می‌برند (و) در آن جاودانه‌اند.

هزینه پاك ماندن، ص: 11

هزینه پاك ماندن

مشکل هم نیست که آدم دنیايش را پاك نگه دارد،

آدم باید برای پاك نگاه داشتن دنیايش يك مقدار «نه» در دهانش باشد، «نه» جدی؛ یعنی انسان وقتی در مقابل دعوت ضد خدا قرار گرفت بگوید «نه».

اگر به شخص کاسبی بگویند: اگر این کار را انجام دهی، ده برابر سود می‌بری، کاسب هم می‌داند که آن ده برابر سود حرام است بگوید «نه!»، یا اینکه در این جنس تقلب کند. او بگوید «نه!»، چرا که پیغمبر اسلام (ص) فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا»¹

کسی که در جنس مردم مسلمان تقلب می‌کند از ما نیست و خائن است.

وقتی به انسان می‌گویند: که صد کیلو برنج صد در صد ایرانی ده هزار تومان سود دارد؛ اما اگر هفتاد کیلو خارجی با آن مخلوط کنی، هفتاد هزار تومان در صد کیلو می‌توانی سود ببری! بگوید «نه!».

پاك نگه داشتن زندگی فقط به «نه» گفتن در برابر دعوت های شیطان است.

(1). امالی صدوق: 270، مجلس 46، حدیث 5 و عیون اخبار الرضا: 50 / 2، حدیث 31 و مجموعه ورام: 2 / 227.

هزینه پاك ماندن، ص: 12

آسیه نمونه ای از انسان های پاك

در تاریخ هم بودند کسانی که در مقابل دعوت

هوای نفس خودشان و دعوت هوای نفس دیگران گفتند «نه!» و به کمالات و مقام های والائی رسیدند؛ البته ممکن است سختی هائی هم کشیده باشند، ولی ما آن سختی ها را هم نداریم!

«آسیه» که (در برابر خواسته های فرعون) گفت «نه»، او را به چهار میخ کشیدند و بعد هم يك سنگ هشتاد، نود کیلویی را رها کردند روی بدنش که کل سر و استخوان های بدنش را خورد کرد.¹

(1). آسیه 3 دختر «مزاحم بن عبید بن ریان بن ولید» از فرزندان و نسل پیامبران و از قوم بنی اسرائیل است و در سال 3828 بعد از هبوط آدم 7 فرعون مصر به نام «رامسیس» او را به همسری گرفت و دختری به نام «انیسا» به دنیا آورد، و چون این دختر علیل بود و بیماری غیر قابل علاج داشت، با مالیدن آب دهان موسی 7 در همان دوران کودکی به وی، او را بهبود بخشید.

حضرت آسیه 3 همزمان با جادوگران فرعون که در يك صحنه سیاسی و اجتماعی صورت گرفت، با دیدن معجزات موسی 7 ایمان آورد و پس از تحمل شکنجه های فراوان به شهادت رسید.

اگر کسی شخصیت اجتماعی «آسیه» را در ذهن خود تصور نماید و متوجه شود که او همسر کسی بود که ادعای خدایی داشت، و تمام زرق و برقهای مصر پهناور و مردم آن سامان در اختیار او بود، متوجه می شود که وی چگونه خود را در برابر آن همه عوامل مادی نباخت و با این وضع شهادت را به جان و دل خرید و در برابر دعوتهای شیطان قاطعانه ایستاد.

وی از نظر ایمانی به جایی رسید که رسول خدا 9 در موردش می فرماید:

«اما آسیه از بنی اسرائیل و از زنان پاک و مؤمنی بود که خدای متعال را مخفیانه عبادت می کرد. او از برترین زنان و از دختران ظ

عانبیاء و مادری برای مؤمنان بود».

ایمان آسیه مخفی ماند تا زمانی که فرعون «زن آرایشگر» دخترش را به جرم خداپرستی دستگیر کرد.

وی که روزی مشغول آرایشگری دختر فرعون (انیسا) بود شانه از دستش رها شد، همینکه خم شد تا شانه را بردارد بسم ا... گفت، دختر فرعون از او پرسید: مگر خدایی غیر از پدر من نیز هست؟ زن آرایشگر گفت: پدر تو نیز مانند دیگر مخلوقات، آفریده ای از آفریده های خدای من است.

سر انجام فرعون از این ماجرا باخبر شد و دستور داد تا آن زن مؤمنه را دستگیر نموده و او را با میخ به زمین بکوبند. فرعون او را زیر ضربات تازیانه گرفت و از او خواست تا به خدایی اش اعتراف کند؛ اما این زن برجسته دست از اعتقاد خود برنداشت.

فرعون برای آنکه او را از عقیده اش باز دارد دستور داد فرزندان زن آرایشگر را آوردند همگی را در کوره‌ای از مس گذاشته شده انداختند.

در این میان آسیه که با چشمان خود این جنایات را دید صبر از کف داد و شدیداً به فرعون اعتراض کرد و ضمن ابراز سخنانی گفت: تا چه وقت می خواهی به این جنایات ادامه دهی؟ چقدر به خدایت و خدای عالمیان جسارت پیدا کرده ای؟ این زن و فرزندانش چه گناهی داشتند که آنها را به آتش کشیدی؟

فرعون با شنیدن این سخنان آتشین تعجب کرد و او را به جنون نسبت داد و گفت: مگر دیوانه شده‌ای که اینگونه سخن می گویی؟

آسیه گفت: دیوانه نشده‌ام ولی به خدای موسی که خدای عالمیان است ایمان آورده‌ام

سرانجام فرعون دستور داد تا این زن برجسته را با میخ به زمین دوختند و سنگ بزرگی را روی سینه‌اش گذاشتند، مأموران دستورش را اجابت کردند.

آسیه در آن حال با خدای متعال مناجاتی داشته است که ضمن آن از حضرت حق درخواست نمود که او را در بهشت جای دهد و ازظ

ع شر فرعون و فرعونیان نجات دهد، در آن هنگام به آسیه الهام شد که به آسمان نگاه کند، وی نگاهی کرد و جایگاه خود را مشاهده نمود و در حالی که خنده بر لب داشت شربت شیرین شهادت را نوش جان کرد. این وقایع را می توانید در بحارالانوار، 163/13 و تفسیرهای مربوط به آیه 11 سوره تحریم ملاحظه نمایید.

هزینه پاك ماندن، ص: 13

حضرت یوسف (ع) در برابر دعوت‌های زن بی‌شخصیتی گفت: «نه!»، و (ص) سال‌ها او را به زندان انداختند! ولی در مورد ما اینگونه نیست، اگر ما در برابر دعوت‌های شیطان بگوئیم نه به زندان نمی‌رویم و ما رابه چهار میخ نمی‌کشند!

جوانی که نامحرمی راه او را سد کرده باشد و تقاضای حرام کند این جوان بگوید «نه»، یقیناً نه افسرشرستانی با او کار دارد و نه دادگستری، مردم هم که بفهمند این جوان خوش قیافه به چند نفر نامحرم گفته نه، همه از طریق فطرت می‌گویند: آفرین! در این دوره پر از لجن گناه، عجب گوه‌رهایی در دریای خدا پیدا می‌شود! تازه

هزینه پاك ماندن، ص: 14

تعریفش را هم می‌کنند، التماس دعا هم به او می‌گویند.

بله! يك روزگاری «نه» گفتن زندان و یا به چهار میخ کشیده شدن داشت و با شکنجه همراه بود؛ اما در این روزگار چنین نیست.

خاطره ای از دوران ستم

زمان شاه، عده کمی در کشور می‌گفتند «نه»، که آنها را به زندان می‌انداختند.

يك وقت من یادم است، ساواک شاه به من گفت: درآمد تو مثلاً از محرم و صفر چقدر است؟ من مثلاً گفتم: يك محرم و صفر که منبر بروم، حدود هشت هزار تومان، گفتند: ما يك شغل در دادگستری یا در جایی دیگر به تو می‌دهیم و ماهیانه چهار هزار تومان می‌دهیم، منبرت را هم برو ولی حرف ما را زن، نگو مملکت فاسد است، نگو دین دارد از بین می‌رود، نگو بی‌حجابی بد است، منبر هم برو، پول محرم و صفر را هم بگیر، ما هم ماهیانه چهار هزار تومان به تو می‌دهیم! گفتم: «نه»، گفتند: خوب برو زندان، گفتم: خوب باشد می‌رویم زندان!.

هزینه پاك ماندن، ص: 15

اتفاقاً زندان خوبی هم بود؛ چون من تك و تنها بودم و هیچ کس هم کنارم نبود، مخفیانه يك مهر (نماز) برده بودم، دیدم بیرون که نمی‌توانستم این کار را بکنم چون کار داشتم، از صبح تا شب یا نماز می‌خواندم یا راه می‌رفتم در آن اتاق و

قرآن می خواندم، یا به تعداد مرده هایی که می شناختم يك حمد و دوازده سوره توحید برای آنها می خواندم تا بیست و چهار ساعت تمام شود.

این قدر جواها به خودشان سخت می گیرند که نمی شود گفت «نه»، بالاخره جاذبه گناه زیاد است، امکان خلاف وجود دارد، پولی هم که نمی خواهد، خیلی سخت است بگویم «نه»، اینطور نیست سختی ندارد، فقط باید بجوایی، خواستن خیلی مهم است.

هزینه بهشتی شدن

به خدا قسم بهشت رفتن هیچ خرجی ندارد، جهنم رفتن خرجش خیلی سنگین است. فقط با نه گفتن آدم جهنم نمی رود، اما با بله گفتن، چقدر ترس و لرز دارد، من با ناخرمی راه می روم پدرم نبیند، بستگانم نبینند؛ حالا برنج را مخلوط می کنم کسی نفهمد، نیروی انتظامی نفهمد، پرده جلوی مغازهام

هزینه پاك ماندن، ص: 16

نزنند که این مکان به علت تخلف يك ماه تعطیل است!

جهنم رفتن ترس و لرز دارد، وحشت دارد؛ اما بهشت رفتن نه ترس و نه لرز و نه مشکلی دارد «1».

توصیه

اگر یادتان بماند بعد از منبر و نماز جماعت قبل از اینکه به خانه بروید يك قرآن بردارید، جزء آخر چند آیه اول سوره مبارکه بروج را بخوانید:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قِيلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُعُودٌ * وَمَا نَعْمُوا

(1). (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (یونس: 62) «آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره: «مسلمانان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز را به پا داشتند، زکات پرداختند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

هزینه پاک ماندن، ص: 17

مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ * «1»

گذشت از جان برای حفظ دین

پادشاهی بود به نام «ذونواس» که یهودی متعصبی بود.

عیسی بن مریم (ع) مبعوث شده، دین درست آورده، چون دین یهود را خراب کرده بودند.

در شهر نجران، عده ای زن و مرد به عیسی بن مریم ایمان آورده بودند، ذونواس دستور داد که اینها را بگیرد، مردها، زنها، جوانان و بچه ها را گرفتند.

قرآن نمی گوید چند نفر بودند، همه را آوردند،

(1). بروج: 8- 1. به نام خدا که رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است سوگند به آسمان که دارای برج هاست* و سوگند به روزی که (برپا شدنش را برای داوری میان مردم) وعده داده اند* و سوگند به شاهد (پیامبر هرامت است) و مورد مشاهده (که ظع اعمال هر امت است)* مرده باد صاحبان آن خندق (که مؤمنان را در آن سوزاندند)* آن آتشی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود* هنگامی که آنان پیرامونش (به تماشا نشسته بودند)* و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره

مؤمنان انجام می دادند تماشاگر و ناظر بودند* و از مؤمنان چیزی را منفور و ناپسند نمی داشتند مگر ایمانشان را به خدای توانای شکست ناپذیر و ستوده.)

هزینہ پاک ماندن، ص: 18

ذونواس دستور داد: در يك گودالی مواد آتش را ریختند كه قرآن می گوید: آتش به آسمان شعله می کشید، به این مردان و زنان مؤمن گفت: یا از دین عیسی بن مریم برگردید و یهودی شوید، و یا زنده زنده شما را در آتش می اندازم تا خاکستر شوید!! همه آنها گفتند: «نه» گفت: آنها را در آتش بریزید!.

این را قرآن می گوید، داستان و روایت و قصه نیست! این را خدا تعریف می کند، همه را در آتش ریختند.

قرآن می فرماید: ظالمان هم نشسته بودند دور آتش و شاهد بلاپی كه بر سر بندگان مؤمن می آوردند بودند!، جرم بندگان مؤمن هم همین بود كه به خدا ایمان داشتند. این اراده قوی يك انسان مؤمن است!.

ما كه می گوئیم «نه» ارزش و اعتبارمان بالا می رود، نه زندانمان می کنند، نه ما را زنده زنده در آتش می سوزانند!

«نه» گفتن به قیمت اینکه زنده زنده آنها را بسوزانند تمام شد؛ اما امروز ما «نه» كه می گوئیم آبرویمان بیشتر می شود. می گویند: این جوان چقدر

هزینہ پاک ماندن، ص: 19

پاك است، من می دانم نامحرم سر راهش قرار گرفته! یا این كاسب از اولیاء خداست، صد جور تقلب می تواند بکند؛ اما زیر بار تقلب نمی رود.

امام صادق (ع) بعد از نقل آتش سوزی اصحاب «اخذود» در يك روایتی می فرمایند: عده ای از مؤمنین را در يك روزگاری گرفتند و گفتند از دین برگردید! گفتند: «نه» زنده زنده با اره دو سر، آنها را اره کردند! شما ببینید آدم را زنده بیاورند، دست و پایش را ببندند، اره دو سر را بگذارند روی سرش، يك طرف آن را این مأمور و يك طرف دیگر را آن مأمور، بکشند این سو گردن و سینه را اره کنند، ولی باز گفتند «نه». «1»

قیامت ما جواب اینها را چگونه می‌توانیم بدهیم، اگر در برابر خواسته های نفسانی نگوئیم «نه» مثلاً به خدا بگوئیم نمیشد بگوئیم «نه» خدا متعال در پاسخ این بمانه تراشی ما اصحاب اخدود را می‌آورد، این اره شده ها را هم می‌آورند، می‌فرماید: چطور اینها توانستند بگویند «نه»؟ تو برای دو روز زندگی کثیف و برای شهوت حیوانی، برای چند

(1). بحارالانوار: 438 / 14، باب قصه اصحاب الاخدود، حدیث 1.

هزینه پاك ماندن، ص: 20

«يال پول كه از قلب در جنس گیر می‌آوری، نتوانستی بگویی «نه»؟ عذرت قابل قبول نیست!!»

نمونه ای دیگر از انسان پاك

علمای بزرگواری که در مجلس حضور دارند حتماً نام «ابن بطوطه» را شنیده‌اند. او اصالتاً اهل «آندلس» بوده که الآن معروف به «اسپانیا» شده است. شغل این دانشمند، جهانگردی بوده، همیشه يك قلم و دفتر حاضر داشت و در هر شهری که وارد می‌شد همه چیز آن شهر را می‌نوشت مثل: آب و هوای اینجا خشک بود، اینجا مرطوب بود، اینجا خوب بود و بعد شرح حال و دین مردم را و ... می‌نوشت که چاپ هم شده و اسم آن «سفرنامه ابن بطوطه» است.

ابن بطوطه سفری به ایران می‌آید، شهرهای ایران را یکی پس از دیگری می‌دیده و جغرافیا، آب و هوا، تعداد دروازه‌ها و اوضاع مردم و ... را می‌نوشت، تا به شهر «ساوه» می‌رسد.

می‌نویسد: من در منطقه ساوه، بعضی از جوانها را با يك قیافه خاصی دیدم که قیافه آنها، شکل سر و صورت، ادب و لباس پوشیدنشان جلب نظر می‌کرد،

هزینه پاك ماندن، ص: 21

انگار اینها يك جمعیت و دار و دسته خاصی بودند که در ساوه زندگی می‌کردند.

از شخصی پرسیدم: اینها که قیافه خاص و لباسهای مخصوصی دارند، اهل همین شهر هستند؟ گفت: بله. گفتم: اینها دینشان چه دینی است؟ گفت: مسلمانند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها اسمشان طایفه «جمالیه» است. گفتم: طایفه جمالیه یعنی چه؟

گفت: اینها همه مرید و تربیت شده «شیخ جمال ساوهای» هستند که به آنها می گویند جمالیه! گفتم: شیخ جمال کیست؟ آن وقت ابن بطوطه شرح حال شیخ جمال را که از زبان مردم شنیده این چنین نوشته است.

شیخ جمال آخوندی بود جوان، درس خوانده و با سواد، هر روز صبح برای درس دادن به طلبه ها، به طرف محل درس حرکت می کرد، کاری هم به کار کسی نداشته، از آن مسیری که نزدیک به مدرسه بوده رد می شده تا به مدرسه برسد و درس را شروع کند.

خانه ای در مسیر راهش بود که خانه زن جوانی بود. زن شوهر داشت، شوهر زن به سفر رفته بود، چند

هزینه پاک ماندن، ص: 22

ماه می کشید تا برگردد. این زن گاهی که جلوی در بوده، یا کنار پنجره نشسته بوده، این شیخ جمال را می دیده و از آنجا که این شیخ خوش قیافه بوده، عاشق او می شود؛ ولی هر چه فکر می کند که ما این شیخ را چگونه به دام بیندازیم، چیزی به نظرش نمی آمد، فکر هم می کرد که اگر يك روز در خانه را باز کند و جلوی شیخ را بگیرد و بگوید بفرمایید داخل، شیخ با این تدبیری که دارد می گوید: برو گمشو! بنابراین باید نقشه کشید.

نقشه شیطانی

وای به روزی که مرد و زن فکرشان فکر شیطانی شود، و بخواهند علیه يك انسان طرح بریزند. آن زن هوسباز يك پیرزنی را در محل صدا کرد، گفت: من يك كاغذ به دست می دهم و مثلاً ده تومان هم به تو می دهم که این کار را بکنی! تو این كاغذ در دستت باشد، برو جلوی در بنشین، شیخ جمال که رسید، با صدای محزون به او بگو: مادر! جوان من دو سه سال است که به سفر رفته، خبر از او نداشته ام، دیشب نامه اش آمده، سواد خواندن ندارم، شما بیا در دالان این خانه و این نامه را بخوان تا خواهرش هم بفهمند برادرش چه نوشته

هزینه پاك ماندن، ص: 23

است! با گردن كج و صدای محزون، به شیخ گفت: از پسر من آمده، برای خاطر خدا بیا داخل دالان برای من بخوان تا خواهرش نیز بشنود.

شیخ جمال که وارد دالان شد، زن پشت در را قفل زد، به شیخ جمال گفت: اگر صدایت در بیاید می‌روم روی پشت بام و فریاد می‌زنم و مردم را جمع می‌کنم به آنها می‌گویم شیخ جمال آمده با من شوهردار زنای محصنه کند! صدایت در نیاید! گفت: چشم خانم! بیا بروم داخل اتاق! بفرمایید! گفت: من مدتی است که عاشق تو هستم باید آنچه که می‌گویم انجام بگیرد.

شیخ گفت: چشم، من هم شما را بیک نظر دیدم و عاشقت شدم، من هم هیچ حرفی ندارم، اما من که می‌روم مدرسه به طلبه ها درس بدهم اول يك دستشویی می‌روم و بعد وضو می‌گیرم و بعد درس می‌دهم! حالا اینجا فقط يك دستشویی می‌خواهم بروم، وضو که نمی‌توانم بگیرم، برای زنا که آدم وضو نمی‌گیرد. گفت: برو دستشویی، اما دستشویی بالای پله‌هاست. گفت عیبی ندارد. رفت توی دستشویی، گفت: خدایا من که نیازی به دستشویی نداشتم، من می‌خواهم از دام این شیطان فرار کنم، من با این قیافه خوشگلم، خودم را زشت می‌کنم

هزینه پاك ماندن، ص: 24

برای تو!

تیغی که به همراه داشت و برای تراشیدن قلم از آن استفاده می‌کرد را در آورد، اول با آفتابه آب ریخت روی سر خود، و کل این موهای زیبایش را تیغ زد، ابروهایش را با تیغ زد، محاسنش را با تیغ زد، قیافه بسیار زشتی پیدا کرد، با آن قیافه زشت و بد و سر و صورت خون آلود آمد جلو اتاق و گفت: خانم ما آماده ایم!

زن وقتی در را باز کرد و چشمش به او افتاد، دید عجب آدم زشت و بدگلی! چنان ناراحت شد که گفت: سریع بیا من در را باز کنم، برو گورت را گم کن! در حیاط را باز کرد و شیخ آمد بیرون. «1» از آن روز خدا زبان شیخ، گلوی شیخ و طنین صدای شیخ را عوض کرد و مردم عاشقش شدند، جوانها آمدند دست به دامنش شدند. گفت: این جوانهایی که می‌بینی تربیت شده‌های شیخ جمال هستند! با «نه» گفتن زمین زندگی پاك می‌شود، از این زمین پاك زندگی دنیا، بهشت در می‌آید.

(1). سفرنامه ابن بطوطه: 23/1، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه نشر کتاب، 1337. (استاد این ماجرا را با تغییر و تفصیل بیان کرده اند.)

هزینه پاک ماندن، ص: 25

خاطره ای شنیدنی

يك بار زمان شاه وارد يك مشروب فروشی شدم، با همین عبا و عمامه! دیدم سر تمام میزها مشروب است، يك عده ای مشغول نوشیدن و يك عده ای مست هستند و يك عده تازه نشسته اند.

من که وارد شدم صاحب کافه گفت: آقا اشتباه آمده اید! گفتم: نه برادر، اشتباه نیامده ام، آدرس گرفتم و درست آمدم، مگر اینجا فلان کافه نیست؟ گفت: چرا! گفتم: پس من درست آمدم. گفت: فرمایشی دارید؟ گفتم: يك كلام!

آن زمان هم من سی سه سالم بود، جوان بودم! گفتم: من فقط يك كلمه می خواهم به تو بگویم، اما باید اول از تو پرسم: یهودی هستی؟ گفت: نه! مسیحی هستی؟ گفت: نه! مسلمانم! گفتم: سنی هستی؟ گفت: نه شیعه هستم! گفتم: پس می توانم آن يك كلمه را به تو بگویم! گفت: بگو! گفتم: پروردگار فرموده: مؤمنان پیر، نور من هستند و من حیا می کنم که نورم را با آتشم بسوزانم، من خدا

هزینه پاک ماندن، ص: 26

دیگر از او حیا می کنم «1» گفتم: تو که از شصت سال گذشتی و سر و صورتت پر از سفیدی است، چه می کنی؟ گفت: چکار بکنم؟ تکان عجیبی خورد! گفتم: دیروز چقدر آوردی؟ آن زمان، گفت: هفت هزار تومان! هفت هزار تومان شمردم و گفتم: این پول مشروب ها، به اینها هم بگو دیگر نخورند و بلند شوند بروند. همه را بیرون کرد. با هم رفتیم

تمام مشروب ها را داخل چاه ریختیم. رفتم رفقایم را آوردم يك پولی روی هم گذاشتند، بیست و چهار ساعت نشد که به تعداد دویست نفر دیگ و بشقاب و قاشق و چاقو همه چیز آوردیم!؛ یعنی من صبح این کار را کردم، بعد از ظهر آنجا تابلوی چلوکبابی خورده بود، چلوکباب هم داشت! روز اول هم يك روحانی گفت: دویست پرس چلوکبابش را من می خرم! بعد هم دیگ چلوکبابی شد!.

امام حسین (ع) و نپذیرفتن دعوت های باطل

در حادثه کربلا نیز يك «نه» بوده! معنای «نه»

(1).. «شَيْبُ الْمُؤْمِنِينَ نُورِي، وَ اَنَا أُسْتَحْيِي أَنْ أُحْرَقَ نُورِي بِنَارِي. (فضائل الشيعه: 21، ح 18).»

هزینه پاک ماندن، ص: 27

به عربی می شود «لا» این عربی را حضرت سیدالشهداء (ع) با کلمه الله همراه کرده است.

عمرسعد، خولی، سران لشکر، سه چهار بار با حضرت حسین (ع) بین دو لشکر در يك چادر ملاقات کردند، به او گفتند: آقا اگر بخواهی مقاومت کنی، جنگ سختی شعله ور می شود، بچه هایت کشته می شوند، برادرانت کشته می شوند، خودت کشته می شوی، دستها از بدن قطع می شود، سرها از بدن جدا می شود؛ آقا بیا جلوی این همه داغ را با بیعت کردن با یزید بگیر، نیاز هم نیست که با ما به شهر شام بیایی، به ما هم نگفته اند که تو را دست بسته ببریم، ما نماینده یزید هستیم، همین جا دست در دست ما بگذار و بگو من به مدینه می روم و مشغول کشاورزی می شوم و کاری به کار یزید ندارم، برو راحت زندگی کن و هر چه پول هم خواستی ما برای تو می فرستیم مدینه!! امام فقط فرمود: «لا والله» به خدا قسم نه!.

هزینه مقاومت امام حسین (ع)

این «نه» به چه قیمتی تمام شد؟! می دانید که نزدیک به هزار و چهارصد سال است دیوارها را سیاهپوش می کنیم، خودمان لباس سیاه می پوشیم،

هزینه پاك ماندن، ص: 28

نسل به نسل آمده ایم سینه زدیم، زنجیر زدیم، باز هم این کارها را می کنیم، بعد از ما هم دیگران این کارها را می کنند! چرا؟ بخاطر اینکه قیمت «نه» گفتن ابی عبدالله (ع) با قطعه قطعه شدن خودش و بچه هایش و حتی بچه شیرخوارهایش تمام شد؛ اما ما در روزگاری هستیم که اگر بگوییم «نه» کسی با ما کاری ندارد.

عجب حرف دلسوزی ابی عبدالله (ع) زدند.

البته از قول حضرت (ع) نقل می کنند که مضمونش این است: شیعیان من! هر کسی با هر زبانی برای شما بگوید، برای شما معلوم نمی شود که چه شده، خودتان کتاب بردارید بخوانید، نمی فهمید چه شده، آن وقت می فرماید: (چه آرزویی کرده ابی عبدالله (ع)) می گوید: چه کسی برای شما بگوید، چه کسی برای شما بنویسد:

«لَيْتَ كُمْ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعًا تَنْظُرُونِ» «1»

«ای کاش! هم شما در روز عاشورا بودید و می دیدید که بر من چه گذشت».

(1). مصباح کفعمی: 376، چاپ هند، به نقل از اسرار الشهادة: فاضل دربندی، ج 3، ص 211. شیعی ما ان شریتم ماء عذب فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندوبنی فانا السبط الذی من غیر جرم قتلونی و مجرد الخیل بعد القتل عمدا سحقونی لیت کم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی کیف استسقی لطفی فابوا ان یرحمونی